



فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات بنیادین علوم انسانی در چهارچوب رسالت‌های مجمع عالی علوم انسانی اسلامی و با محوریت مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرآ منتشر می‌شود.
سال نهم / شماره ۳ / شماره پیاپی ۳۲ / پاییز ۱۴۰۲

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: عطاءالله رفیعی آتانی

سردبیر: احمدحسین شریفی

مدیر اجرایی: سیدمهدی موسوی

بازبین نهایی: سیدمهدی موسوی

ویراستار: فاطمه گلچین و حمیدرضا عرفانی فر

صفحه آرا و طراح جلد: مهناز شاه علی‌زاده

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا: سعید بهشتی (استاد گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران)، سید محمدرضا تقوی (استاد گروه روانشناسی بالینی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران)، عطاءالله رفیعی آتانی (استادیار گروه مهندسی پیشرفت اقتصادی دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران)، احمدحسین شریفی (استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ع)، قم، ایران)، نجف لک‌زایی (استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع)، قم، ایران)، سید حسین میر معزی (دانشیار گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران)، حسن آقا نظری (استاد گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران).

اعضای مشورتی هیئت تحریریه: حسین بستان (دانشیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران)، سید احسان رفیعی علوی (دانشیار گروه فقه مضاف دانشگاه باقرالعلوم^(ع)، قم، ایران)، محمد کاویانی آرائی (دانشیار گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران)، محمدجواد نوروزی (استاد گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ع)، جاوید اقبال (استاد دانشگاه اسلامی علی‌گبر، هند)، طلال عترت‌یسی (استاد دانشگاه بیروت، لبنان).

چاپ و صحافی: تهران، چاپخانه میران.

نشانی دفتر فصلنامه:

تهران: خیابان شهید مطهری، خیابان میرعماد، نبش کوچه هشتم، پلاک ۲۳ طبقه سوم
کدپستی: ۱۵۸۷۸۱۳۱۱۶.



مجمع عالی
علوم انسانی اسلامی

ISSN: 2476-745X

E-ISSN: 2783-1418

نشانی اینترنتی: frh.sccsr.ac.ir پست الکترونیک: frh@sccsr.ac.ir

تلفن: ۰۲۱-۹۶۶۵۷۸۰۱

قیمت: ۱۵۰/۰۰۰ تومان

فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی به استناد ماده واحده مصوب مورخ ۱۳۸۷/۰۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و براساس مصوبه ۵۸۵ مورخ ۱۳۸۷/۰۶/۲۴ شورای عالی حوزه‌های علمیه، در جلسه مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۰ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه از شماره ۱۵ به بعد حائز رتبه علمی - پژوهشی شد. رتبه علمی - پژوهشی این فصلنامه با درجه «ب» در تاریخ ۱۳/۰۵/۱۴۰۳ تمدید شده است.

- مقالات و مطالب منتشرشده در فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، لزوماً بیان دیدگاه‌های فصلنامه نیست.

- فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.

- نقل مطالب و تصاویر با ذکر مأخذ بلامانع است.



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
مرکز پژوهش‌های
علوم انسانی اسلامی
صدرآ



| سال نهم | شماره ۳ | شماره پیاپی ۳۲ | پاییز ۱۴۰۲ |

بسمه تعالی

فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات بنیادین علوم انسانی به منظور تولید علم در قلمرو فلسفه و روش‌شناسی و نظریات بنیادین علوم انسانی به طور عام و نیز رشته‌های تخصصی علوم انسانی نظیر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی، مدیریت، حقوق، تاریخ، تعلیم و تربیت، هنر و معماری و غیره با لحاظ نگاه نقادانه به نظریات موجود و در چهارچوب مبانی و معارف اسلامی منتشر می‌شود. لطفاً به هنگام تنظیم مقالات موارد ذیل رعایت شود:

شرایط اولیه پذیرش مقاله

- مقالات ارسالی به فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی نباید قبلاً در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا هم‌زمان جهت انتشار به همایش‌ها یا نشریات دیگر ارسال شده باشند.
- نویسنده باید مقاله را از طریق سامانه بارگذاری کند. به مقالات ارسالی از طریق ایمیل ترتیب اثر داده نخواهد شد.

قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش

مقالات باید در یکی از قالب‌های پژوهشی (تحلیل، تطبیق، نقد) یا نقطه‌نظر (دیدگاه مستدل و تحلیلی نویسنده پیرامون یک مسئله خاص) باشد. مجله از پذیرش مقالات مروری صرف، گردآوری و گزارشی و ترجمه معذور است.

حجم مقاله

- تعداد واژگان مقاله (با احتساب فهرست منابع): بین ۴۵۰۰ تا ۷۵۰۰ واژه
- تعداد کلیدواژه‌ها: ۵ تا ۸ کلیدواژه
- تعداد واژگان چکیده: ۱۵۰ تا ۲۵۰ واژه

نحوه درج مشخصات فردی نویسندگان

- تعداد نویسندگان مقالات نباید بیش از سه نفر باشد.
- وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با یکی از الگوهای ذیل در فایل word درج شود.

○ اعضای هیئت علمی

رتبه علمی (مربی، استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

○ دانشجویان

دانشجوی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، دانشگاه، شهر، کشور،

پست الکترونیکی

○ افراد و محققان آزاد

مقطع تحصیلی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، سازمان محل

خدمت، شهر، کشور، پست الکترونیکی

○ طلاب

سطح (دو، سه، چهار)، رشته تحصیلی، حوزه علمیه/ مدرسه علمیه، شهر، کشور، پست الکترونیکی.

• نویسنده مسئول در آثاری که بیش از یک نویسنده دارند باید حتماً مشخص باشد. عبارت

(نویسنده مسئول) جلوی نام نویسنده مورد نظر درج شود.

• فرستنده مقاله به عنوان نویسنده مسئول در نظر گرفته می شود و کلیه مکاتبات و اطلاع رسانی های

بعدی با وی صورت می گیرد.

ساختار مقاله

بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش های ذیل باشد:

۱. عنوان مقاله که لازم است اولاً مسئله محور باشد و ثانیاً، گویای محتوای مقاله باشد.

۲. نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان

۳. چکیده: چکیده باید در عین اختصار، بیانگر مسئله اصلی پژوهش، روش پژوهش و یافته ها و

نتایج پژوهش باشد.

۴. مقدمه: [شامل تعریف مسئله، پیشینه اجمالی پژوهش، ضرورت و اهمیت طرح، جنبه نوآوری

بحث، سؤالات اصلی و فرعی و مفاهیم کلیدی مقاله باشد. در یک مقاله علمی پژوهشی نویسنده

در بخش مقدماتی مقاله لازم است دست کم پاسخ چهار سؤال را به صورت ضمنی بیان کند: چه

می خواهیم بنویسیم؟ (تبیین مسئله). چرا می خواهیم بنویسیم؟ (اهمیت و ضرورت پرداختن به آن

مسئله). چگونه می خواهیم بنویسیم؟ (روش پژوهش) و بر اساس چه بنیانی می خواهیم بنویسیم؟

(پیش فرض ها یا اصول موضوعه تحقیق)].

۵. بدنه اصلی مقاله: (این بخش با توجه به مسئله‌ای که در هر مقاله‌ای مورد بحث قرار می‌گیرد می‌تواند متفاوت باشد؛ اما به‌طور کلی می‌توان گفت، مناسب است نویسندگان مقالات علمی پژوهشی در نظر داشته باشند که در این بخش لازم است: اولاً، مدعای خود را به‌صورتی شفاف بیان کنند. ثانیاً، دلایل اثبات مدعی و شواهد و قرائن آن را به‌وضوح و در شکلی منطقی و منسجم بیان کنند و ثالثاً، نقدهای وارد شده به دلایل یا مدعا را پاسخ دهند.
۶. نتیجه‌گیری: یکی از بخش‌های مهم هر مقاله‌ای بخش نتیجه‌گیری آن است. نویسنده در این بخش لازم است ضمن بیان واضح یافته‌های تحقیق، مشخص کند که چه نتیجه یا نتایج علمی، عملی، سیاسی، فردی، اجتماعی و امثال آن از مقاله تدوین شده انتظار می‌رود.
۷. کتاب‌نامه

درج پانویس، ارجاعات درون متن و کتاب‌نامه *** روش استناد دهی: APA

درج پانویس

- * از اشاره مستقیم / غیرمستقیم به نام نویسنده / نویسندگان مقاله در متن یا پاورقی خودداری شود.
- * اسامی خاص و اصطلاحات لاتین و ارجاعات توضیحی در پانویس ذکر شود.
- * از نقل قول‌های مستقیم و طولانی پرهیز شود (لازم است حتماً در مقاله مشخص باشد کدام بخش از متن، نقل قول مستقیم است).
- * نقل قول‌های مستقیم حداکثر تا ۴۰ کلمه در درون علامت نقل قول "" و بیش از آن به‌صورت تورفتگی نوشته شود.

ارجاعات درون متن

- * ارجاع به یک آیه از سوره قرآن: (بقره: ۵)
- * ارجاع به نهج البلاغه: (نهج البلاغه: خطبه، ۵۰)
- * به‌هیچ‌وجه ارجاعی در پانویس درج نشود.
- * اطلاعات کامل ارجاعات درون متن حتماً باید در بخش کتاب‌نامه مقاله نیز درج شود.
- * استناد درون متن، داخل پرانتز، شامل (نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان، سال انتشار، حرف ج شماره جلد: حرف ص شماره صفحه).

* برای تاریخ‌های قمری و میلادی به ترتیب از حروف ق و م استفاده شود. ۱۳۴۰ ق / ۱۹۹۸ م
* در صورتی که از یک نویسنده در یک سال، دو اثر منتشر شده و در متن مورد استناد قرار گرفته باشد،
پس از ذکر سال انتشار با حروف (الف و ب) برای منابع فارسی یا (a, b) برای منابع انگلیسی از هم
متمایز شوند.

* اگر منبع مورد استناد، دو یا سه نویسنده داشت، نام خانوادگی هر سه باید ذکر شود.
* اگر تعداد نویسندگان بیش از سه نفر باشد، تنها نام خانوادگی نویسنده اول ذکر شده و پس از آن از
عبارت «و دیگران» استفاده شود.

* اگر در متن به بیش از یک منبع استناد شده باشد، با نقطه ویرگول؛ از هم جدا می‌شوند.

کتاب‌نامه (فهرست منابع پایانی)

*** قرآن و نهج البلاغه به ترتیب در ابتدای کتاب‌نامه درج شده و در ردیف الفبایی قرار نمی‌گیرند.
* در بخش References که منابع به انگلیسی درج می‌شوند، نام خانوادگی نویسنده به صورت کامل،
اما از نام نویسنده، صرفاً حرف اول درج می‌شود. مثال: Alston, W

* برای تاریخ‌های قمری و میلادی به ترتیب از حروف ق و م استفاده شود. ۱۳۴۰ ق / ۱۹۹۸ م
* منابعی که در این بخش درج می‌شوند، حتماً باید در متن استفاده شده باشند (منابعی که صرفاً برای
مطالعه و آگاهی بیشتر مخاطب در متن معرفی شده‌اند و در متن به آن‌ها ارجاع داده نشده، نباید در
بخش کتابخانه درج شوند).

* نظم منابع باید براساس الفبای نام خانوادگی نویسندگان باشد.

نحوه ارجاع به مقالات

* نام خانوادگی، نام. سال انتشار. «عنوان مقاله». عنوان مجله (به صورت Bold). عدد دوره (عدد
شماره). عدد صفحات آغازین و پایانی مقاله.

* برای درج عنوان مجله، نیازی به درج واژه‌های نشریه، مجله، فصلنامه، دو فصلنامه، ماهنامه نیست.
مثال: پارسانیا، حمید؛ اژدری‌زاده، حسین. ۱۳۹۰. «تعیین اجتماعی معرفت در نهج البلاغه». اسلام و
علوم اجتماعی. شماره ۶. ص ۴۹-۷.

نحوه ارجاع به کتاب

* برای آثار فاقد محل نشر، ناشر و تاریخ نشر به ترتیب عبارت «بی‌جا»، «بی‌نا» و «بی‌تا» درج شود.
* نام خانوادگی، نام. سال انتشار. عنوان کتاب (به صورت **Bold**). ج (شماره جلد). چ (شماره چاپ). مترجم/ ویراستار/ گردآورنده: نام و نام خانوادگی. محل نشر: ناشر.
مثال: کنوبلاخ، هوبرت. ۱۳۹۰. مبانی جامعه‌شناسی معرفت. ترجمه کرامت‌الله راسخ. تهران: نشر نی.

نحوه ارجاع به یک مقاله از مجموعه مقالات

* نام خانوادگی، نام (نویسندگان مقاله). سال انتشار. «عنوان مقاله». عنوان مجموعه مقاله (به شکل **Bold**). (ج شماره جلد). (چاپ شماره چاپ) (مترجم/ ویراستار/ گردآورنده: نام و نام خانوادگی). محل نشر: ناشر، ص (درج شماره صفحات مقاله در مجموعه مقاله).

نحوه ارجاع به یک منبع الکترونیکی

* نام خانوادگی، نام (پدیدآورندگان). سال انتشار. «عنوان مطلب». تاریخ انتشار. نام پایگاه اطلاعاتی. درج لینک مستقیم مطلب الکترونیکی.
مثال: خامنه‌ای، سیدعلی. ۱۳۷۶. «بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و هیئت‌وزیران به مناسبت آغاز هفته دولت». ۱۳۷۶/۶/۲.

www.leader.ir/fa/speech/1466/www.leader.ir

جداول، نمودارها و تصاویر

- فایل تصاویر مقاله با کیفیت بالا ضمیمه‌ی مقاله شود (ارسال تصاویر پس از پذیرش مقاله و قبل از صفحه‌آرایی، از طریق ایمیل فصلنامه).
- لازم است جداول و نمودارهای مقاله قابلیت ویرایش داشته باشد و به صورت عکس ارسال نشود.

فهرست مطالب

۱۱

امکان‌سنجی علوم انسانی قرآن‌بنیان
مصطفی کریمی

۳۷

حکمت متعالیه: سرشت نهادهای سیاسی و مدنی
محمد پزشکی

۵۷

ارتباط حکمرانی و فلسفه سیاسی در آرای فارابی
نجمه کیخا

۷۱

اطلاق و تقیید در وجوب اعتباری از منظر علامه طباطبایی
مهدی سپهری، جواد محمودزاده

۸۵

روش‌شناسی فلسفی علم مشاوره با نگاه به فلسفه اسلامی
محمد عجمین، مسعود آذربایجانی

۱۰۷

روش‌شناسی و مؤلفه‌های یک چهارچوب اسلامی برای فهم فرایند تحول اجتماعی به‌مثابه
رویکردی در اسلامی‌سازی علوم انسانی
وحید مقدم

روش‌شناسی و مؤلفه‌های یک چهارچوب اسلامی برای فهم فرایند تحول اجتماعی به مثابه رویکردی در اسلامی‌سازی علوم انسانی

وحید مقدم*

استادیار گروه معارف اهل البیت علیهم السلام دانشگاه اصفهان، ایران.

v.moghadam@ahl.ui.ac.ir

چکیده

یکی از رویکردهای مغفول در اسلامی‌سازی علوم انسانی که می‌تواند به اتحاد علوم انسانی اسلامی نیز منجر شود، توجه به تاریخ تحولات نظم‌های اجتماعی و تلاش برای تبیین آنها است. در این تحول هم انسان اجتماعی ذومراتب و هم قواعد ناظر به تعاملات انسانی یعنی نهادها متحول می‌شوند. فهم چستی انسان و چگونگی تغییر وی در علوم انسانی انتزاعی (مانند فلسفه) و انضمامی (مانند مردم‌شناسی) و فهم چگونگی تعامل انسان‌ها با یکدیگر در علوم اجتماعی و با رویکردهای مختلفی مانند نهادگرایی بررسی می‌شود. مقاله حاضر با گرفتن الگو از آثار داگلاس نورث، نوبلیست برجسته اقتصاد نهادی، که در طول زندگی خود کم‌وبیش چنین مسیری را پیموده، برای توضیح تحولات اجتماعی به صورت عام و تحولات اقتصادی به صورت خاص، نیاز به ارائه یک چهارچوب مفهومی را توضیح می‌دهد که در آن، نظم اجتماعی به دو مؤلفه درهم‌تنیده انسان انتزاعی-انضمامی در مراتب مختلف آن، و ساختار نهادی چندلایه (با لایه‌های نهادی فراتأسیسی، تأسیسی، میانی و خرد) تفکیک شده و استدلال می‌شود باید برای هرکدام از این سه مؤلفه یعنی انسان، ساختار نهادی و نظم اجتماعی (انسان در ساختار نهادی) و نیز تحول آنها دست به نظریه‌پردازی زد. در نهایت مطالعات موردی، به کاربردی کردن این چهارچوب نظری و تعدیل و اصلاح آن کمک می‌کند. امید می‌رود مطالعات لازم برای ساخت چنین چهارچوبی بتواند زمینه را برای توسعه اسلامی عمده در علوم مختلف انسانی و اجتماعی فراهم کند.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی علوم انسانی-اسلامی، انسان ذومراتب، نظم اجتماعی، ساختار نهادی، اتحاد علوم انسانی اسلامی، داگلاس نورث.

مقدمه

نیاز به اسلامی‌سازی علوم انسانی بر هیچ اندیشمند آشنا با علوم اسلامی و علوم غربی پوشیده نیست. آنچه محل اختلاف است چگونگی انجام آن و انتخاب رویکرد درست است. تاکنون رویکردهای مختلفی در پیش گرفته شده که بعد از گذشت چند دهه به جرأت می‌توان گفت ثمرات زیادی به بار نیاورده و حتی مورد دلسردی برخی از موافقان اولیه شده است. مثلاً رویکرد اسلامی‌سازی دانش از جمله اقتصاد (برای نمونه زرqa، ۲۰۰۳)، موفقیت چندانی به دست نیاورده است، زیرا به صورت جزئی و اتمی به اقتصاد می‌پردازد، بدون آنکه آن را جزئی از یک کل در نظر بگیرد. علوم اجتماعی رایج غربی به رغم نحله‌های گوناگون، از یک آب‌سخور فکری واحد تغذیه می‌شوند که همان نوع نگاه خاص به انسان بعد از دوران رنسانس است. با این وجود تعریف انسان اقتصادی با انسان سیاسی یا اجتماعی متفاوت است که موجب می‌شود رویکردهای اسلامی‌سازی که از تعریف انسان در یک علم خاص، مثلاً اقتصاد شروع می‌کنند، نتوانند تأثیری بر علوم دیگر، مثلاً سیاست، بگذارند و لذا تلاش‌ها حداکثر در محدوده یک رشته باقی می‌ماند.

به نظر می‌رسد اگرچه تعریف انسان بیشترین اهمیت را دارد، اما اولویت اسلامی‌سازی با مراجعه به رویکردهایی در علوم انسانی رایج می‌تواند نتیجه بهتری حاصل کند که به دنبال توضیح تحولات اجتماعی در طی زمان هستند. چراکه چنین رویکردهایی در نهایت علوم مختلف اجتماعی نظیر اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی، فرهنگ و حتی علوم غیراجتماعی نظیر فلسفه و ادبیات را به یکدیگر مرتبط می‌نمایند. مثلاً نظریه تکامل تاریخ مارکس یک نظریه اجتماعی مبتنی بر فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک است و طبق آن، تاریخ جوامع بشری تحت تأثیر شرایط مادی و مناسبات تولید قرار دارد. این نظریه با ارائه یک چهارچوب تحلیلی برای درک تحولات تاریخی و اجتماعی بر علوم هم‌چون اقتصاد، سیاست و جامعه‌شناسی تأثیرات گسترده و عمیقی داشت و الهام‌بخش بسیاری از پژوهشگران و فعالان این حوزه‌ها شد.

در کنار الهام‌بخشی مطالعاتی و پژوهشی، این نظریه در قالب یک ایدئولوژی مبارزاتی، افراد تحول‌خواه و مبارز بسیاری در کشورهای گوناگون را به خود جذب نمود و حتی موجب تضعیف دین یا کنار گذاشتن رسمی دین در بین بسیاری از گروه‌های چپ در کشورهای اسلامی شد.^۱ در مقابل نیز بزرگان و اندیشمندان در کشورهای اسلامی همت خود را مصروف مبارزه با این ایدئولوژی

۱. شهید مطهری در کتاب نقدی بر مارکسیسم که در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ به صورت سخنرانی ارائه شده، بیان می‌کند که در حال حاضر تقریباً نیمی از جهان، مارکسیست بوده و در نیمه دیگر هم گرایش‌های مارکسیستی زیاد است (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۹).

براساس مبانی اسلامی نمودند، مثلاً کتاب نقدی بر مارکسیسم از شهید مطهری (۱۳۵۵)، کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم متشکل از چهارده مقاله از علامه سید محمد حسین طباطبایی با پاورقی‌های شهید مطهری (۱۳۹۰) (شروع تدوین کتاب به گفته شهید مطهری در مقدمه، از حدود سال ۱۳۳۰ بوده است) و کتاب فلسفتنا از شهید سید محمد باقر صدر به زبان عربی (۱۹۵۹).

با افول مارکسیسم در دهه ۱۹۹۰ میلادی و نیاز به جبران خلأ آن، چه در حوزه دانشگاهی و چه در اجتماع، به نظر می‌رسد به تدریج نظریات توسعه اقتصادی و اجتماعی به دنبال پر کردن بخشی از این خلأ هستند، چراکه یکی از دغدغه‌های آنها تلاش برای توضیح فاصله بین کشورهای شمال و جنوب یا ثروتمند و فقیر و ارائه الگو و سیاست برای پر کردن این شکاف است. بدین ترتیب به تدریج در ایران نظریات لیبرالیستی که مبتنی بر لزوم آزادی برای توسعه هستند (در مقابل نظریات مارکسیستی که بر عدالت اجتماعی با قرائت خاص خود تأکید می‌نمودند)، در حال باز کردن جای خود هستند.^۱ این نظریات همانند سلف مارکسیستی خود، هر چند به صورت ناملموس تر، به عنوان یک ایدئولوژی و حتی جهان‌بینی عمل می‌کنند. چنانچه در بعد جهان‌بینی قرائت خاصی از انسان (انسان لذت‌مدار به دنبال منافع خود) و تحولات اجتماعی (پیشرفت بیشتر در نتیجه آزادی بیشتر) را ترویج کرده و در بعد ایدئولوژی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی خاصی را توصیه می‌کنند.^۲ اقتصاد توسعه خود تحولات چندی را پشت سر گذاشته است، چنانکه در ابتدا تنها به نحوه افزایش تولید در کشورها و عوامل مؤثر بر آنها می‌پرداخت، اما به تدریج تلاش نمود عوامل بنیادین مؤثر بر تحولات اقتصادی نظیر نهاد‌های حامی حقوق مالکیت و کاهش دهنده هزینه مبادله را نیز وارد تحلیل‌های خود نماید و بدین ترتیب به تدریج وارد حوزه‌هایی نظیر سیاست، فرهنگ و آموزش نیز شدند. این بلندپروازی ادامه یافت تا آنجا که به دنبال بدیلی برای نظریات مارکسیستی در توضیح تاریخ برآمدند. مثلاً در حالی که اقتصاد مارکسیستی حرکت از نظام فئودالیسم به سرمایه‌داری را براساس پیشرفت ابزارهای تولید توضیح می‌دهد، اقتصاددانان توسعه جریان اصلی تلاش می‌کنند

۱. ترجمه‌های متعدد و با فاصله زمانی اندک از انتشار نسخه زبان اصلی از آثار متفکری چون عجم اوغلو، که بر اهمیت آزادی‌های اجتماعی و سیاسی بر توسعه اقتصادی تأکید می‌کند، را می‌توان از مؤیدات این ادعا برشمرد. مثلاً کتاب *the narrow corridor: states, societies, and the fate of liberty* از عجم اوغلو و جیمز رابینسون که در سال ۲۰۱۹ (چهار سال پیش) منتشر شده در همین مدت کوتاه با سه ترجمه متفاوت و با عنوان‌های «راه باریک آزادی» با ترجمه سیدعلیرضا بهشتی شیرازی و جعفر خیرخواهان از انتشارات روزنه، «دالان باریک: دولت‌ها، جوامع و سرنوشت آزادی» با ترجمه محمدرضا فرهادی پور نشر پگاه روزگار نو، «جاده باریک آزادی» با ترجمه پویا جبل‌عاملی و دیگران، نشر دنیای اقتصاد، راهی بازار نشر شده است.

۲. بخشی از تغییرات جناح سیاسی موسوم به چپ در ایران از نگاه چپ‌گرایانه به بازار به نگاه سرمایه‌دارانه در دهه‌های اخیر را باید ناشی از این امر دانست.

آن را براساس افزایش آزادی‌های اقتصادی و سیاسی و حمایت از حقوق مالکیت در غرب توضیح دهند (مثلاً نورث و همکاران، ۲۰۱۲).

نقطه قوت نظریات توسعه نسبت به سایر نظریات تحول اجتماعی، مثلاً مارکسیستی، بهره‌گیری آنها از مبانی خرد، از جمله نحوه تصمیم‌گیری انسان اقتصادی با تصریح تابع مطلوبیت وی، است اما در اینجا متوقف نمانده و گام به گام تلاش می‌کنند با وارد کردن عناصر مختلف تأثیرگذار بر تصمیمات عوامل، از جمله نهادها در انواع آن و ایدئولوژی، به درک دقیق‌تری از نظم‌های اجتماعی دست یابند. برای درک تغییر یک نظم اجتماعی به دیگری نیز به دنبال درک نحوه شکل‌گیری و تحول نهادها در جوامع برآمده‌اند. بدین دلیل به نظر می‌رسد دو معیار مورد نیاز برای تحول در علوم انسانی را دارا باشند، اولاً بهره‌گیری از مبانی خرد و به‌طور ویژه تعریف از انسان، ثانیاً تلاش برای ایجاد یک چهارچوب کلان برای فهم تحولات اجتماعی از جمله در حوزه اقتصاد. بدین ترتیب رویکرد مفیدی برای اخذ بینش و بصیرت لازم در نحوه ساخت یک چهارچوب اسلامی خواهد بود.

مطالعه حاضر عهده‌دار پیشنهاد مؤلفه‌های لازم برای یک چهارچوب مفهومی برای تفسیر تحولات اقتصادی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی است. ایده اولیه کار برگرفته از مطالعات چندین دهه‌ای نورث برای پاسخ به این سؤال است که جوامع چگونه کار می‌کنند. سؤال اصلی نورث همان سؤال آدام اسمیت و سایر اقتصاددانان توسعه است که چرا برخی جوامع ثروتمند شده و برخی در فقر غوطه می‌خورند، اما از پیشرفت‌های دو سده‌ای پس از آدام اسمیت بهره می‌برد. خود نورث نیز تحولات فکری عمده‌ای را پشت سر گذاشت و در نهایت به روش‌شناسی ارائه شده در کتاب فهم فرآیند تحول اقتصادی (۲۰۰۵) رسید. براساس این روش‌شناسی نظریه‌ای بلندپروازانه و جاه‌طلبانه را بسط داد که در عنوان فرعی کتاب «خشونت و نظم‌های اجتماعی: چهارچوبی مفهومی برای درک تاریخ مکتوب بشر» (۲۰۰۹) به چشم می‌خورد. وی در این کتاب با استفاده از تاریخ توسعه بریتانیا و آمریکا، ابتدا نظم‌های اجتماعی را به دو نوع نظم دسترسی باز و محدود تقسیم نموده و سپس تلاش می‌کند تحول جوامع را در قالب علل باقی ماندن در نظم دسترسی محدود یا چرایی حرکت از نظم دسترسی محدود به باز توضیح دهد. کتاب در سایه خشونت: سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه (۲۰۱۲)، از چهارچوب نظری توسعه داده شده در کتاب خشونت و نظم‌های اجتماعی (۲۰۰۹)، برای بررسی سیاست و اقتصاد و ارتباط آن دو در نُه کشور در حال توسعه استفاده می‌کند.

در ایران نیز مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی براساس این چهارچوب نظری تدوین شده است. اما این مطالعات نوعاً بدون توسعه یا تعدیل چهارچوب نظری نورث براساس ویژگی‌های خاص

کشورمان انجام شده است. این کار تا زمانی که محدود به دو حوزه اقتصاد و سیاست در یک مقطع زمانی خاص باشد، مشکل چندان زیادی ایجاد نمی‌کند اما زمانی که تلاش می‌شود با استفاده از این چهارچوب، نهضت‌هایی مانند انقلاب اسلامی تبیین شود، راه به جایی نمی‌برد چراکه نمی‌تواند عامل مذهب را به‌عنوان یک عامل اصیل، آن‌چنان‌که در انقلاب اسلامی این‌گونه بود، دخالت دهد. لذا یا از تحلیل آن چشم می‌پوشد یا تبیینی سطحی از آن به‌دست می‌دهد.

با این‌وجود نورث دو بصیرت اساسی در نظریه خود دارد: یکی اهمیت انتخاب‌های فردی در توسعه و دیگری نقش چهارچوب نهادی که فرد درون آن دست به انتخاب می‌زند. مطالعه حاضر روش‌شناسی ساخت چنین چهارچوبی در قالب مؤلفه‌های لازم و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر است. برخلاف نورث که تحول نظم اجتماعی را با تحول ساختار نهادی یکی می‌داند، مقاله حاضر بین آن دو تمیز قائل شده و معتقد است نظم اجتماعی، ترکیب انسان ذومراتب در ساختار نهادی است که به تعاملات انسان‌ها شکل می‌دهد. قبل از شروع مباحث اصلی، ابتدا نظریه نورث در باب چگونگی تحول نظم‌های اجتماعی مختصراً بیان شده و سپس مراحل لازم برای ساخت چهارچوب مفهومی در هفت گام، از الف تا ز، بیان می‌شود. مقاله با جمع‌بندی به پایان می‌رسد.

خلاصه‌ای از نظریه نورث

نورث و همکارانش در کتاب *خشونت و نظم‌های اجتماعی* (۲۰۰۹)، سه نوع نظم اجتماعی کلی بدوی، دسترسی محدود و دسترسی باز را معرفی می‌کنند که از اولی، شامل جوامع شکارگر و جمع‌آوری‌کننده غذا، چون امروزه موضوعیت ندارد، بحث نمی‌کنیم. در نظم دوم، دولت انحصار قطعی بر کاربرد خشونت نداشته و سازمان‌دهی جامعه براساس کنترل خشونت بین جناح‌های فرادست صورت می‌پذیرد. فرادستان سیاسی، با تشکیل ائتلاف‌های سیاسی و اقتصادی، به منابع و فرصت‌های محدود دسترسی انحصاری پیدا کرده، کنترل و اداره اقتصاد را در بین خود تقسیم می‌کنند و هر کدام سهمی از رانت‌ها را به‌دست می‌آورند. از آنجاکه وقوع و سر باز کردن خشونت باعث کاهش رانت‌ها می‌شود، جناح‌های فرادست انگیزه دارند تا در اکثر اوقات به‌صورت صلح‌آمیز با یکدیگر تعامل کنند. تا زمانی که دسترسی و رقابت محدود و رانت‌ها کافی و دارای ثبات است، این نظم اجتماعی پایدار می‌ماند (نورث و همکاران، ۱۳۹۳). در این نظم، حقوق مالکیت، قانون، سازمان‌ها و نهادها ضعیف و غیر پایدار بوده و بستگی به منافع شخصی نخبگان دارند. بنابراین، در این نظم، رشد اقتصادی کند و نامنظم است و توسعه اجتماعی و سیاسی با مقاومت نخبگان روبه‌رو می‌شود.

برخلاف نظم دسترسی محدود، نظم دسترسی باز یک نظم اجتماعی است که در آن هر فرد یا گروه می‌تواند به صورت برابر به منابع و فرصت‌های اقتصادی و سیاسی دسترسی پیدا کند. در این نظم، حقوق مالکیت، قانون، سازمان‌ها و نهادها قوی و پایدار هستند و براساس عدالت و شفافیت عمل می‌کنند، خشونت کنترل شده و تحولات اجتماعی و سیاسی با هماهنگی بین نخبگان و عامه صورت می‌گیرد. بنابراین، این نظم، رشد اقتصادی سرعت بالا و پایدار دارد و توسعه جامعه را تسهیل می‌کند.

این نظریه بین سه نوع کلی نظم دسترسی محدود در امتداد یک طیف، تفکیک قائل شده و آنها را شککننده، مقدماتی و بالغ می‌نامد. این تفکیک‌پذیری عمدتاً برحسب این است که چه کسی (یا کسانی) به خشونت دسترسی دارند و پیچیدگی و تنوع تشکیلات درون دولت و در خارج از آن تا چه حد است.

نکته مورد نظر بحث حاضر منطق گذار یک نظم اجتماعی به دیگری است، مثلاً از مقدماتی به بالغ یا از بالغ به دسترسی باز. نورث اذعان می‌کند که هنوز دانش لازم برای فهم چگونگی رفتن از یک نظم اجتماعی به دیگری وجود ندارد، اما برخی شرایط آستانه‌ای برای گذار قابل شناسایی بوده و عبارت‌اند از: حاکمیت قانون برای نخبگان، سازمان‌های دائمی در حوزه عمومی و خصوصی، کنترل تلفیقی بر ارتش (نورث و همکاران، ۲۰۰۹، فصل ۵).

الف) در باب انسان انتزاعی - انضمامی اسلامی

اصلی‌ترین بخش یک نظریه تحول اقتصادی، انسان‌شناسی آن است. در واقع انسان مبدأ همه تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است، چنان‌که آیه کریمه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) بدان اشاره دارد و این تأثیر به اندازه‌ای است که حتی فساد در خشکی و دریا هم به عمل انسان نسبت داده شده است: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (روم: ۴۱). در علوم اجتماعی فهم از انسان و چرایی و چگونگی ارتباط وی با دیگر انسان‌ها اهمیت خاصی دارد، چنان‌که مثلاً در دانش اقتصاد، مفهوم انسان اقتصادی، یعنی فرد تصمیم‌گیرنده حداکثرکننده منافع خود بدون توجه به منافع دیگران، دارای عقلانیت کامل، دسترسی کامل به اطلاعات و دارای اهداف سازگار، در ساخت نظریه‌های نئوکلاسیک جایگاهی اساسی دارد. اهمیت فروض انسان‌شناسی در آن است که تعامل وی با دیگر افراد دارای این ویژگی، جامعه انسانی را تشکیل می‌دهد.

برخی از مؤلفانی که متوجه اهمیت این موضوع شده و آثار انسان‌شناسی اسلامی پدید آورده‌اند، به موضوعاتی نظیر جسم، روح، فطرت، عقل، شهوت، آزادی، علم، امیال، جبر و

اختیار، سرنوشت، قضا و قدر، و خیر و شر پرداخته‌اند (مثلاً برنجکار و خدایاری، ۱۳۹۲). برخی دیگر موضوعاتی نظیر معرفت نفس و جایگاه آن در خداشناسی را هم اضافه کرده‌اند (خسروپناه و همکاران، ۱۳۹۲). روشن است که این موضوعات برخی از مبانی انسان‌شناسی اسلامی است نه خود انسان در جامعه و بنابراین همچنان که تجربه چند دهه‌ای تألیف این آثار نشان می‌دهد، نتوانسته‌اند موجب گشایش خاصی در علوم انسانی اسلامی شوند. در عوض موضوعاتی که در حوزه انسان‌شناسی اقتصادی بحث می‌شود، منفعت‌طلب یا دیگرخواه بودن وی، محدود یا نامحدود بودن عقلانیت وی، ناسازگاری در تصمیمات و اجرای آن به واسطه محدود بودن اراده وی و نظایر آن است. یا آیا محیط بر تصمیم‌گیری فرد تأثیر می‌گذارد مثلاً در محیطی رقابتی مانند بازار، آیا فرد منفعت‌طلب‌تر می‌شود؟ آیا فرهنگ و آموزش بر آن تأثیر می‌گذارد؟

با توجه به همین نقد، گروهی از اندیشمندان اقتصاد اسلامی تلاش کرده‌اند با مبنا قرار دادن انسان اقتصادی رایج، نظریه‌پردازی کنند: برخی، فرض منفعت‌طلب بودن را مورد نقد قرار داده‌اند، برخی تلاش کرده‌اند آن را تعدیل کنند و برخی دیگر در راستای بازسازی انسان اقتصادی اسلامی و توضیح رفتارهای وی در حوزه تولید، توزیع و مصرف اقدام کرده‌اند. دسته اول به دلیل اتخاذ موضع عمدتاً سلبی راه به جایی نبرده‌اند، دسته دوم به دلیل مبنا قرار دادن انسان اقتصادی رایج نتوانسته‌اند روح آموزه‌های اسلامی را در تعدیل فروض به کار ببندند، دسته سوم رفتارهای انسان اقتصادی مسلمان را به صورت استقرایی از آیات و روایات استخراج نموده‌اند نه بر اساس فروض رفتاری پیشنهادی خود (هادوی‌نیا، ۱۳۹۸).

نظریه‌پردازی برای انسان اقتصادی باید اولاً صفات نکوهیده و پسندیده انسان که در قرآن برای وی برشمرده شده است و ثانیاً توفیقاتی که نظریه انسان اقتصادی در صحنه عمل به دست آورده است، را شامل شود. لذا هر نظریه اسلامی در واقع باید عام‌تر از انسان اقتصادی نئوکلاسیکی باشد نه آنکه آن را رد نماید. این نکته‌ای است که کمتر توسط اقتصاددانان مسلمان مورد توجه قرار گرفته است، اگر چه ریشه‌های آن در قرآن و روایات و حتی اندیشه‌های فلسفی و عرفانی اسلامی به چشم می‌خورد.

پیشرفت‌های دیگری نیز در انسان‌شناسی اقتصادی صورت گرفته است که یکی به اقتصاد رفتاری بر می‌گردد و دیگری به اقتصاد نهادی. از نظر تالر (۲۰۱۵) آزمایش‌های اقتصادی و مشاهدات مردم‌شناسان نشان می‌دهد انسان واقعی در مقایسه با انسان اقتصادی در تصمیمات خود با سه محدودیت روبه‌رو است: عقلانیت محدود، اراده محدود و نفع‌طلبی محدود. طبق عقلانیت محدود، فرد قدرت پردازش همه اطلاعات در دسترس را ندارد و لذا به میان‌برهای ذهنی

در تصمیم‌گیری پناه می‌برد. طبق اراده محدود، افراد در برابر وسوسه‌های ناشی از تصمیم‌گیری‌های دارای مطلوبیت کمتر در کوتاه‌مدت و دارای مطلوبیت‌های بیشتر در بلندمدت به نفع کم‌رنگ دیدن آینده ضعیف هستند. طبق نفع‌طلبی محدود افراد به منافع دیگران هم اهمیت می‌دهند نه صرفاً منافع خود. هر نظریه انسان‌شناسی اسلامی باید بتواند این ویژگی‌ها را نیز توضیح دهد.

توسعه مهم دیگر، تأثیر نهادها و ساخت نهادی جامعه بر انتخاب‌های افراد است. نهادها که طبق معروف‌ترین تعریف، «قواعد بازی مصنوع انسان در جامعه هستند» (نورث، ۱۹۹۰)، فرصت‌های جدیدی برای انسان خلق می‌کنند، مثلاً حمایت از حقوق مالکیت، افراد را تشویق به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری می‌کند که منجر به رشد اقتصادی می‌شود. هر چه دایره این حمایت بیشتر بوده و کمتر به قومیت، نژاد و مانند آن ارتباط داشته باشد، انگیزه سرمایه‌گذاری و نوآوری بیشتر خواهد بود. اما نکته‌ای که کمتر در اقتصاد نهادی مورد توجه قرار گرفته اینکه افراد با انتخاب‌های خود به مرور ترجیحات خود و سطح انسانی اقتصادی خود (منفعت‌طلب یا مقابله به مثل‌کننده) را نیز رقم می‌زنند.

در نظر گرفتن همه محتوای پیشین تنها در صورتی امکان‌پذیر است که انسان را صاحب مراتب مختلفی بدانیم که هرکدام شدت وجودی بیشتری نسبت به یکدیگر دارند که در نظریه حرکت جوهری اشتدادی نفس ملاصدرا و نظریه فطرت شهید مطهری قابل مشاهده است. این دو نظریه دارای مؤیدات اسلامی یا برگرفته از آموزه‌های دینی، ظرفیت‌های خوبی برای توسعه یک نظریه انسان‌شناسی اسلامی دارا هستند، چرا که هر دو قائل به مراتب مختلف اشتدادی نفس هستند. در عین حال دلالتی در مورد تعداد مراتب ندارند، که از روایات راجع به تعداد ارواح مثلاً احادیث ارواح‌خمس قابل استفاده است.

مقدم و همکاران (۱۴۰۲) براساس مبانی معرفتی پیش‌گفته و توسعه‌های انسان اقتصادی در پارادایم اقتصاد رفتاری، الگویی اشتدادی از انسان دارای پنج مرتبه ارائه می‌دهند: سه مرتبه اول شامل نفس نباتی، حیوانی و انسانی با رشد غریزی و مراتب چهارم و پنجم یعنی نفس ملکی و نفس الهی با تبعیت از فطرت و در پرتو دین حاصل می‌شوند. هرچند تفصیل این نظریه و به‌کارگیری آن نیازمند مطالعات بیشتر است، اما از آنجا که در بخش‌های بعد به یک انسان‌شناسی اولیه نیاز است، از آن بهره می‌بریم. جدول ۱ به‌طور خلاصه ویژگی‌های آن را بیان می‌کند. نکته قابل ذکر آنکه هر چند انسان در زمان تولد، وارد دوره حیوانی می‌شود، اما در ابتدا به گیاه شبیه‌تر است و به تدریج قوای حیوانی یعنی تحرک و اراده (خواست و انتخاب) فعلیت بیشتری می‌یابد.

جدول ۱. ویژگی‌های مراتب مختلف اشتدادی انسان (مقدم و همکاران، ۱۴۰۲).

عنوان مرتبه	مربوط به	ویژگی‌ها	انگیزه غالب
نفس نباتی	غریزه	انسان فاقد تحرک و انتخاب	حفظ حیات
نفس حیوانی (هواهای نفسانی)	غریزه	انسانی دارای قدرت انتخابی که آن را صرف خواهش‌های نفسانی (شهوت و غضب) می‌کند.	منفعت‌طلبی شخصی
نفس انسانی	غریزه	انسانی که هم‌دردی، همدلی، مقابله به مثل، دلسوزی، نوع‌دوستی را انتخاب می‌کند.	انصاف
نفس ملکی	فطرت	با ورود فرد به وادی ایمان، انتخاب‌های وی، سمت‌وسوی عالم غیب به خود می‌گیرد.	دوری از عذاب‌های اخروی یا رسیدن به پاداش‌های اخروی.
نفس الهی	فطرت	استکمال کامل فرد.	رسیدن به لقای پروردگار

ب) در باب ساختار نهادی جامعه (به‌عنوان بستر و شکل‌دهنده انواع تعاملات بین افراد) با داشتن نظریه‌ای در باب انسان، به بحث از تشکیل اجتماع می‌رسیم. چه انسان را مدنی بالطبع و چه مدنی بالاضطرار بدانیم، هنگامی که تشکیل اجتماع می‌دهند، گریزی از استفاده از قانون، هنجارها، آداب و رسوم، عرف‌ها و مانند آن، موسوم به نهادها، برای شکل دادن به انتظارات خود از دیگران برای نظم‌بخشی به تعاملات اجتماعی ندارند. در اقتصاد نهادها موجب شکل دادن به تعاملات و تعیین هزینه مبادلات می‌شوند که روی کارایی و پیشرفت اقتصادی تأثیر می‌گذارند. اقتصاد نهادی به تعاملات بین نهادها و اقتصاد علاقه‌مند است: چگونه نهادها بر عملکرد و توسعه اقتصاد تأثیر می‌گذارند و به‌نوبه خود، چگونه تغییرات در اقتصاد بر نهادها تأثیر می‌گذارد (Raudla, 2014).

از نظر ما، ساختار نهادی با نظم اجتماعی متفاوت است؛ در واقع ساختار نهادی شکل حکمرانی و انسان‌ها در مراتب گوناگون خود، محتوای آن را تشکیل می‌دهند. نورث و سایر نظریه‌پردازان نظم‌های اجتماعی به‌علت تک‌مرتب دانستن انسان‌ها بین آن دو تمایز قائل نمی‌شوند، اما چنین تمایزی در نظریه ما لازم است. به‌همین علت ما از نظم اجتماعی تعبیر به نظم انسانی- نهادی می‌کنیم و ابتدا به بحث ساختار نهادی و سپس به نظم اجتماعی می‌پردازیم.

تاکنون تعاریف گوناگونی از نهادها ارائه شده است. برخی همچون نورث از محیط نهادی در جنبه کلان آن سخن گفته‌اند چراکه وی به‌دنبال بررسی علل پیشرفت کشورهای غربی و عقب ماندن دیگر کشورها به‌صورت کلان و تاریخی است. اما برخی دیگر همچون آستروم (۱۳۹۴) با دغدغه نحوه خودحکمرانی مشاعات بدون دخالت دولت در بین ملل مختلف، نهادها را به‌صورت هفت‌گانه دسته‌بندی کردند.

از آنجاکه پژوهش حاضر به دنبال ساختاری نهادی است که در نهایت بتواند تحول افراد و نیز تحول جوامع را توضیح دهد، باید به دنبال ساختاری باشد که بتواند هم در سطح کلان و هم در سطح خرد عناصر اداره جوامع را شامل شود و به عبارتی چندلایه باشد. نظریه‌های ساختار نهادی چندلایه متنوع‌اند. مثلاً آستروم (۱۳۹۴، ص ۱۱۶) از یک ساختار چهارلایه نام می‌برد که بیشتر با حکمرانی منابع مشترک مانند مراتع و جنگل‌ها توسط جوامع محلی مناسبت دارد. ویلیامسون در مقاله معروف خود (۱۳۸۱) برای بررسی تأثیر نهادها بر رفتار اقتصادی و اجتماعی الگویی کلی‌تر را معرفی می‌کند که در آن چهار سطح در تحلیل نهادی تمیز داده می‌شوند که هر کدام دارای ویژگی‌ها، عملکردها و پویایی‌های خاص خود هستند. این چهار سطح عبارت‌اند از: (۱) سطح اول: سطح تعبیه‌شده (Embeddedness) که شامل قواعد ضمنی، باورها، عادات، فرهنگ و اخلاق است، بر سایر سطوح محدودیت‌ها و انگیزه‌هایی تحمیل می‌کند و دارای تغییرات آهسته و بلندمدت است. (۲) سطح دوم: سطح محیط نهادی که شامل قوانین صریح، قانون اساسی، حقوق مالکیت، قراردادهای و حقوق بشر است و بر حق انتخاب بازیگران و حمایت از آنها تأثیر دارد و به آن‌ها قابلیت‌ها و مسئولیت‌هایی می‌دهد و با تغییرات متوسط و میان‌مدت مواجه است. (۳) سطح سوم: سطح حاکمیت که شامل نظام‌های حاکم بر تعاملات بین بازیگران از جمله صورت بازار، شرکت، یا دولت باشند. این سطح بر روی هزینه‌های مبادلات و عملکرد بازار تأثیر دارد، به بازیگران راهکارهای بهینه حل منازعات را می‌دهد و با تغییرات سریع و کوتاه‌مدت مواجه است. (۴) سطح چهارم: سطح منابع که شامل تخصیص منابع و تولید محصول است. این سطح بر روی بهره‌وری، رشد، توزیع و رفاه تأثیر دارد و دارای تغییرات فوری و لحظه‌ای است.

هدف	فراوانی (سال)	سطح	ردیف
انقباض غیرقابل محاسبه و خود به خودی	۱۰۰ تا ۱۰۰۰	شامل: نهادهای غیررسمی، عادت‌ها، عرف‌ها، سنت‌ها، هنجارها و مذهب	۱
نیل به محیط نهادها	۱۰ تا ۱۰۰	محیط نهادی: قوانین رسمی بازی، به خصوص حقوق مالکیت (سیاسی، قضایی و دیوان‌سالاری)	۲
نیل به ساختار حکمرانی	۱ تا ۱۰	حکمرانی: بازی کردن در بازی (هم‌راستا کردن ساختارهای حکمرانی با مبادلات)	۳
نیل به قوانین مربوط به شرایط نهایی	مستمر	تخصیص منابع و نیروی کاری (قیمت‌ها و مقادیر، هم‌ترازی مشوق‌ها)	۴

(Williamson, 2000)

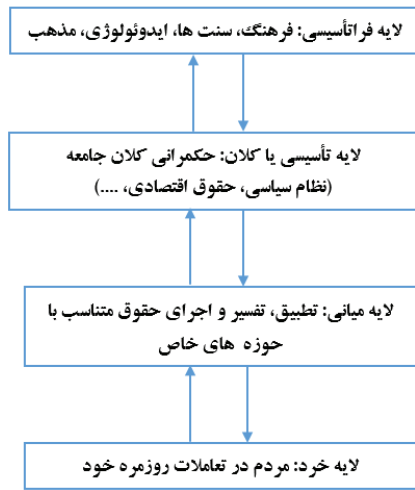
شکل ۱. مدل چهار سطح تحلیل نهادی ویلیامسون (۱۳۸۱) (شکل برگرفته از متوسلی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۵۸).

نحوه اداره جامعه و قانون‌گذاری در اسلام نیز چندلایه بوده و از منطق مشابهی پیروی می‌کند، هرچند کمتر مورد تصریح قرار گرفته است. این چندلایگی برای حل معمای ثبات قوانین اسلام از یک طرف و تغییر نیازهای انسان‌ها از طرف دیگر پیشنهاد شده است. از نظر شهید مطهری خاتمیت و جاودانگی دین حکم به غیر متغیر بودن دین می‌کند و از طرف دیگر حیات دنیوی و اجتماعی یعنی رابطه انسان با انسان، در طول زمان همواره دستخوش تغییر است. اگر دین جاودانه و برای همه اعصار و همه اقوام است چگونه می‌توان بین این دو گزاره جمع نمود؟ ایشان برای حل این معما، نظریه ربط احکام متغیر به احکام ثابت را مطرح می‌کند. ابداع اسلام برای چنین مواردی روش اجتهاد است که به معنای استنباط فروع از اصول یا تطبیق اصول کلی ثابت بر موارد جزئی و متغیر است (مطهری، ۱۳۷۷).

بر همین اساس این ساختار حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی شده است. نمایندگان مجلس شورای اسلامی طبق مصالح موکلان خود به قانون‌گذاری می‌پردازند. مثلاً مقررات مربوط به صدور چک که به لایه تعاملات خرد مربوط می‌شود (لایه خرد نهادی). خود فعالیت قانون‌گذاری در چهارچوب قوانینی صورت می‌گیرد که وظایف و اختیارات نمایندگان را مشخص می‌کند (لایه نهادی میانه). شورای نگهبان وظیفه دارد که هر قانون تصویب شده در مجلس را با قانون اساسی و قوانین شرعی اسلام (لایه نهادی کلان یا تأسیسی به قول آستروم) مطابقت دهد. خود قانون اساسی و قوانین شرع برگرفته از منابعی همچون کتاب و سنت (به‌عنوان نهادهای فراتأسیسی) هستند.

بنابراین حداقل چهار لایه نهادی فراتأسیسی، کلان (یا تأسیسی)، میانی و خرد را در ساختار نهادی جامعه می‌توان تشخیص داد. «نهادهای میانی، مجموعه‌ای از دستگاه‌ها و سازوکارهایی هستند که از طریق آن‌ها قواعد خاصی (که در قواعد کلی تعبیه شده است)، حوزه معاملات ممکن و مجاز را نحوه اجرای آن را مشخص می‌کنند. «مکانیسم‌ها» در اینجا به‌عنوان رویه‌هایی تلقی می‌شوند که از طریق آن هماهنگی و نظارت پردازش می‌شوند، درحالی‌که «دستگاه‌ها» روش‌های سازمانی هستند که مکانیسم‌ها از طریق آنها عمل می‌کنند» (منارد، ۲۰۱۸، ص ۸).

با اضافه کردن لایه فراتأسیسی مورد نظر آستروم، که مشابه لایه سطح یک و یلیامسون (شکل ۱) عمل می‌کند و در آن فرهنگ و مذهب نقش اساسی ایفا می‌کند به لایه‌های کلان، میانی و خرد، به شکل عمومی ۲ برای اداره جامعه و مدل‌سازی نحوه تغییرات نهادی آن در طول زمان، طرح شده در مباحث آتی، می‌رسیم.



شکل ۲. مدل مفهومی و عمومی ساختار نهادی حاکم بر اداره جامعه

این چهار لایه در تمام جوامع قابل مشاهده هستند، اما ارتباط بین آنها ممکن است در جوامع مختلف، کاملاً متفاوت باشد. در برخی جوامع، قواعد فراتأسیسی کاملاً غیر قابل تغییر هستند مثلاً در اسلام حرمت ربا ابدی است و در صورت قرار گرفتن آن در لایه‌های میانی، تمام قواعد لایه‌های خود باید خود را مطابق آن تعریف کنند، یعنی تعاملات بین افراد و تحولات آن فقط می‌تواند بر مصادیق معاملات ربوی تأثیر بگذارد. اما در برخی جوامع، مثلاً دموکراسی‌های سکولار، قواعد لایه کلان بر اساس آرای افراد جامعه یا بازخوردهای آنها می‌تواند تغییر یابد. در سه نوع کلان حکومت‌های دموکراسی، حکومت‌های استبدادی و حکومت‌های الهی-مردمی (یا مردم‌سالاری دینی) تعاملات بین سه لایه متفاوت است و در هر کدام، انواع مختلف تعاملات بین لایه‌ها را قواعد خاصی تعریف می‌کند. برخی از این قواعد لزوماً مکتوب نیستند که نورث آنها را قواعد غیررسمی می‌نامد. در کنار ساختار طولی سلسله‌مراتبی از نهادها، ساختارهای عرضی هم می‌تواند وجود داشته باشد مثلاً ساختار شبکه‌ای از افراد.

ج) در باب انواع نظم‌های اجتماعی (نظم‌های انسانی-نهادی یا انسان در ساختار نهادی جامعه) نئوکلاسیک‌ها همه انسان‌ها را در یک مرتبه واحد می‌دانند،^۱ اما طبق آموزه‌های اسلامی، انسان‌ها

۱. یکی از یافته‌های آزمایش‌های بازی کالای عمومی در اقتصاد رفتاری آن است که بازیکنان را می‌توان به سه دسته فرصت‌طلب، همکاری‌کننده غیرمشروط و همکاری‌کننده مشروط تقسیم نمود (ر.ک. چاودوری، ۲۰۱۱). اما این یافته اولاً به همه اقتصاد تسری نیافته و ثانیاً فاقد مبانی انسان‌شناختی کافی است.

دارای انواع گوناگون هستند و حتی هرکدام یک نوع هستند. در بخش نظریه‌ای در باب انسان‌شناسی، پنج مرتبه برای انسان در مسیر کمال برشمردیم با این فرض که همه انواع انسان‌ها را می‌توان ذیل یکی از آنها جای داد. از طرف دیگر حداقل سه نوع ساختار نهادی کلی با تفاوت در جزئیات احصا نمودیم. این سؤال پیش می‌آید که آیا هر کدام از این مراتب انسانی در هر کدام از ساختارهای نهادی جامعه امکان وجود دارند؟ پاسخ منفی است. به نظر می‌رسد انسان‌هایی که در دو نظم نورث یعنی دسترسی محدود و دسترسی باز زیست می‌کنند، دارای تفاوت مرتبه هستند. این نکته نیازمند تحقیقات بیشتر است اما، همچنان که در بخش مراتب رشد انسان گفته شد، در پایین‌ترین سطح حیات، حیات نباتی، فرد تنها به حفظ حیات خود می‌اندیشد. در حکومت‌های استبدادی مورد نظر نورث یا نظم‌های اجتماعی دسترسی محدود، فرادستان با مصادره مزادها و رانت‌های اقتصادی جامعه از آنها برای اتراف خود بهره برده که موجب فرسایش قدرت انتخاب و تحرک ارادی فرودستان می‌شود چراکه منابع اقتصادی تنها به اندازه ضروری برای تداوم حیات، در اختیارشان قرار می‌گیرد. مفاهیمی مانند قانون مفرغ دستمزدها، دستمزد بخور و نمیر، استثمار، بهره‌کشی و بیگاری در چنین فضایی مطرح شد. بنابراین در این نظم، عامه مردم، که در لایه تعاملات خرد یا روزمره قرار دارند، در حیات نباتی به سر می‌برند. فرادستان در مرتبه حیوانی یا هواهای نفسانی قرار دارند، چراکه از مزادها برای شهوت‌رانی یا اتراف بهره می‌برند.^۱

با تبدیل نظم اقتصادی دسترسی محدود به دسترسی باز در حکومت‌های دموکراسی سکولار، حقوق مالکیت محترم شمرده شد و زمینه برای رشد اقتصادی وسیع و بهره‌مند شدن عامه مردم ایجاد گردید. قدرت اقتصادی بالاتر، زمینه را برای افزایش تحرک و انتخاب افراد از بین گزینه‌های گوناگون اقتصادی فراهم گردانید که بر مرتبه نفس حیوانی یا هواهای نفسانی در الگوی انسان پنج مرتبه‌ای قابل تطبیق است. در صورتی که افراد جامعه از تربیت عقلانی هم در حدی بهره‌مند شوند که به منافع دیگران نیز اهمیت دهند، و در خواهش‌های نفسانی منغمم نشوند، به مرتبه بالاتر یعنی نفس انسانی (شامل فضائل انسانی) ارتقا می‌یابند.

همچنان که مقدم و همکاران (۱۴۰۲) پیشنهاد می‌کنند با تبدیل حکومت‌های استبدادی به حکومت‌های سکولار زمینه برای ارتقای نفوس انسانی از انسان‌های افسرده، که صرفاً به حفظ حیات می‌اندیشند، به حکومت‌های دوره انقلاب صنعتی که در آنها سرمایه‌داران حریصانه به فکر

۱. جالب آن که طبق نص قرآن «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (سبأ: ۲۴)، مخالفت با دعوت انبیاء نه به عامه مردم بلکه به مترفین نسبت داده شده است، چرا که قبول آن منافع آنها را به خطر می‌انداخت.

افزایش سرمایه خود بودند فراهم شد و مفهوم انسان اقتصادی از مشاهده رفتار این سرمایه‌داران پا به عرصه اندیشه‌ورزی گذاشت. پس از این مرحله با رشد طبقه متوسط در اروپا و آمریکا و کاهش دل‌نگرانی‌های آنها نسبت به حیات خود، زمینه برای فعلیت یافتن فضائل نفسانی همچون احساس همدلی، هم‌دردی و نوع‌دوستی، ... و مشاهده رفتارهای انسان مقابله به مثل‌کننده و نظریه‌پردازی در مورد آن و انجام آزمایش‌های اقتصادی برای درک ویژگی‌های خاص وی فراهم گردید. بدین ترتیب مفهوم انسان اقتصادی مقابله به مثل‌کننده متولد گردید.

خلاصه آنکه در حکومت‌های استبدادی، فرادستان عمده مازاد اقتصادی گروه‌های فرودست را مصادره و زندگی آنها را به حد بخور و نمیر تقلیل می‌دهند و قدرت تحرک و اراده را از آنها سلب می‌کنند چراکه اصولاً انتخاب زیادی در حیات خود ندارند. فرادستان این مازادها را صرف پاسخ به هواهای نفسانی شهوی و غضبی خود می‌کنند. لذا ساختار نهادی استبدادی با مرتبه نفس‌ناتی در مورد عامه رعیت و مرتبه هواهای نفسانی در مورد فرادستان سازگار است.^۱ این مثال به‌خوبی نشان می‌دهد که هر ساختار نهادی مراتب انسانی متناسب خود را تولید می‌کند. این تأثیر دوطرفه است یعنی انسان‌ها ساختار نهادی متناسب مرتبه انسانی خود را ایجاد می‌کنند و آن ساختار نهادی مرتبه انسانی متناسب با خود را فعلیت می‌بخشد. بدین ترتیب گویی هر ساختار نهادی به‌مثابه یک نظام تعلیم و تربیت عمل می‌کند که مرتبه خاصی از انسان را فعال می‌کند و به مراتب بالاتر (در صورت وجود) اجازه فعلیت یافتن نمی‌دهد. البته این گفته به این معنا نیست که انسان‌ها اسیر ساختار نهادی هستند. قوه اندیشه و شناخت، عواطف و اراده زمینه لازم برای ارتقای مراتب انسانی را فراهم می‌کنند که خود می‌توانند زمینه تغییر ساختار نهادی را فراهم کنند. با پذیرش این گفته راه برای این تحقیق باز می‌شود که هرکدام از مراتب انسانی به‌صورت انبوه و حداکثری در چه ساختار نهادی فعلیت می‌یابند؟ همچنین افراد در هر لایه نسبت به لایه‌های دیگر باید حائز مرتبه بالاتر یا پایین‌تری باشند؟ و نیز حضور افراد دارای مراتب مختلف در لایه‌های حکمرانی کلان و میانی چگونه بر تحول انسانی-نهادی تأثیر می‌گذارد؟

د) در باب تغییر مراتب انسان

مراتب انسان در طول حیات وی ثابت نیست، و می‌تواند ارتقا یا تنزل یابد. مثلاً فردی که به نهایت رشد یعنی مرتبه فطرت الهی (یا نفس قدسی) رسیده است، همه مراتب پیشین را پیموده است. برخی نیز در میانه راه متوقف می‌شوند. مشابه مدارج تحصیلی که برخی درجه دکتری تخصصی را احراز می‌کنند و برخی به مدرک کارشناسی اکتفا می‌کنند.

۱. در ادبیات عامه از تعبیر دقیق گرگ و میش برای توصیف آن استفاده شده است، مثلاً شعر «این گرگ سال‌هاست که با گله آشناست» از پروین اعتصامی.

از آنجا که جامعه از تعامل افراد دارای مراتب گوناگون ساخته می‌شود، افراد به غیر از افعال فردی که روی استحکال آنها تأثیر می‌گذارد، و به تهذیب نفس معروف است، طی تعاملات گوناگون اجتماعی نیز رشد می‌کنند. به عبارت دیگر اثر جامعه روی رشد فرد نباید فراموش شود. بنابراین هر نظریه تحول اقتصادی دارای مبانی خرد، باید دارای نظریه‌ای در باب تغییر مرتبه انسانی باشد. این نظریه باید عام باشد تا بتواند هم رشد فرد در خارج جامعه و هم درون آن را شامل شود. در این بخش به دنبال نظریه رشد خارج از جامعه بوده و در بخش‌های بعد تأثیر نظم نهادی بر آن را بیان می‌کنیم.

برای توضیح رشد از منظر برگرفته از شهید مطهری با تقریر سوزنجی (۱۳۹۸، ج ۱، ص ۵۳-۶۹) و تعدیل‌های لازم است. موجودات برای رشد و تکامل به چهار عامل نیاز دارند: حیات، امنیت، تربیت و آزادی. موجود زنده ابتدائاً باید دارای حیات بوده و سپس به رشد پردازد و برای هر یک از حیات و رشد باید مقتضی موجود و موانع مفقود باشد که به صورت جدول زیر تقریر می‌شود:

جدول ۲. لوازم رشد انسان بین مراتب مختلف حیات

موجود بودن مقتضی	مفقود بودن موانع	
حیات	امنیت	
رشد	آزادی	

توضیح آن که با فرض ذومراتب بودن رشد، فردی که صلاحیت رسیدن به مرتبه‌ای خاص را پیدا می‌کند، خداوند این مرتبه را به وی «افاضه» می‌کند و در واقع حیاتی از مرتبه بالاتر کسب می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال: ۲۴). رسیدن به مرتبه بالاتر در صورتی امکان‌پذیر است که این مرتبه در معرض خطر سلب قرار نداشته باشد، یعنی فرد باید از «امنیت» متناسب آن مرتبه بهره‌مند باشد، در غیر این صورت منابع وی صرف حفظ آن مرتبه خواهد شد. سپس در صورت کامل نبودن رشد، آگاهانه یا غریزی قصد مرتبه بعد را می‌کند. برای این منظور باید زمینه رشد را با عامل تربیت فراهم کند و موانع بیرونی و درونی را از سر راه رشد بردارد که همان معنای آزادی است (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۳-۱۴). در ادامه دو عامل آزادی و تربیت، معاً در قالب رشد بیان می‌شوند.

برای رشد باید افعال ارادی متناسب با مرتبه مقصود انجام شوند. ملاصدرا (به نقل از درزی، ۱۳۹۷، ص ۷۶) مقدمات انجام افعال ارادی را به صورت زیر بر می‌شمارد:

- شناخت: اطلاع از وجود آن مرتبه و ویژگی‌های اجمالی آن و باور به قابلیت تحقق آن.
 - میل: داشتن گرایش و میل به آن مرتبه. مثلاً فرد باید در خود احساس نیاز و علاقه به آن مرتبه را پیدا کند.
 - قدرت (یا توان): از نظر ملاصدرا قدرت عبارت است از حالت نفسانی که مصحح فعل و عدم آن می‌باشد و ضد عجز است. مثلاً فرد تشنه که آگاهی دارد، مایع درون بطری نوشابه است و رفع تشنگی می‌کند و به نوشابه هم میل دارد، اما به علت معلولیت قادر به حرکت یا برداشتن بطری نیست.
 - اراده: ممکن است موجود مختار از سه عامل پیش‌گفته بهره‌مند باشد، اما اراده فعل نکند. دلیل آن نیز می‌تواند مصلحت‌سنجی بین گزینه‌های مختلف توسط عقل و گرفتن تصمیمی بر خلاف میل خود باشد. مثلاً فرد تشنه قادر به حرکت ممکن است به دلیل روزه بودن یا داشتن رژیم غذایی از خوردن نوشابه احتراز کرده و آن را اراده نکند.

در این چهار عامل هم باید زمینه‌های رشد فراهم شود و هم موانع از سر راه برداشته شود. مثلاً در بعد شناخت، تربیت متناسب با مرتبه نفس قدسی یعنی هر انسانی می‌تواند به مراتب بالای کمال برسد و درجات بالای توحید مختص انبیاء و اولیاء نیست. موانع این شناخت می‌تواند اعتقادات نادرست نظیر تقدیرگرایی یا جلوگیری از آگاهی افراد از آموزه‌های صحیح باشد. برشمردن عوامل رشد و تربیت در این جنبه‌های چهارگانه و برای مراتب مختلف رشد نیازمند مطالعات تفصیلی و استفاده از منابع گوناگون دینی، تاریخی، اقتصادی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و غیره است.

هـ) در باب تحولات ساختار نهادی

بحث حاضر به تعریف نهاد بستگی تامی دارد. چرا که تحلیل تحول نهاد به تعریف آن بستگی دارد. دو تعریف عام از نهاد وجود دارد: «نهاد به مثابه قاعده» و «نهاد به مثابه تعادل».

دیدگاه «نهاد به مثابه قاعده» به پیروی از نورث (۱۹۹۰، ص ۳)، نهادها را به عنوان قواعد بازی در یک جامعه تعریف می‌کند که شامل قواعد رسمی مانند قوانین اساسی و حقوق کیفری است که توسط دولت اجرایی می‌شود. محدودیت‌های غیررسمی نظیر آداب و رسوم و هنجارهای رفتاری که عموماً توسط اعضای گروه مربوطه ضمانت اجرا پیدا می‌کند، نهادهای غیررسمی را تشکیل می‌دهند (نورث، ۱۹۹۰، ص ۳۶). بسیاری از انواع قواعد رسمی از طریق یک فرایند مرکزی چانه‌زنی و تعارض سیاسی بین افراد و سازمان‌هایی که تلاش می‌کنند قواعد را به نفع خود تغییر دهند انتخاب می‌شوند. در سایر موارد، قواعد رسمی و غیررسمی ممکن است به صورت غیر متمرکز از طریق رقابت تکاملی بین اشکال نهادی بدیل انتخاب شوند. در این تعریف، اجرای قاعده متمایز از محتوای قاعده در نظر گرفته می‌شود، بنابراین یک نظریه انگیزشی که توضیح دهد چرا مردم از قواعد رفتاری پیروی می‌کنند، در تحلیل وارد نشده است.

تحقیقات اخیر در مورد نهادها انگیزش را در مرکز تحلیل قرار می‌دهد و بدین‌وسیله ضمانت اجرای قواعد را با دیدگاه «قواعد به‌مثابه تعادل» درونی‌سازی می‌کند. این چشم‌انداز روی اینکه چگونه تعاملات بین افراد دارای هدف، ساختاری را خلق می‌کند که به هرکدام از آنها انگیزه می‌دهد تا به‌گونه‌ای عمل کنند که ساختار را ماندگار کند، مطالعه می‌شود. به‌عنوان مثال نهاد رانندگی در سمت راست یک تعادل است زیرا کسی تمایل ندارد رانندگی مخاطره‌آمیز در سمت چپ را امتحان کند، بنابراین همه انتظار دارند دیگران نیز از سمت راست رانندگی کنند که انگیزه رانندگی از سمت راست را پدید می‌آورد. در این صورت تنها دو قاعده بالقوه خوداجرا در رانندگی وجود دارد که می‌تواند به‌عنوان تعادل ظاهر شود. از دیدگاه نهاد به‌مثابه تعادل، همیشه در نهایت انتظارات از رفتار دیگران موجب خلق محدودیت‌های نهادی شکل‌دهنده به رفتار افراد می‌شود و بنابراین همه رفتارهای این‌چنینی در نهایت باید به‌صورت درون‌زا به‌عنوان بخشی از تعادل قابل توضیح باشند (گریف و کینگستون، ۲۰۱۱).

این دو رویکرد علی‌رغم اختلاف، نقاط مشترک زیادی دارند و بهتر است آنها را به‌عنوان مکمل یکدیگر در نظر گرفت تا جانشین. پیشرفت‌های اخیر در ادبیات موضوع، عناصری از هر دو دیدگاه را با یکدیگر تلفیق می‌کند. چنان‌که نظریه «نهاد به‌مثابه قاعده در تعادل» (هندریکس و گوالا، ۲۰۱۵) هر دو را با هم ترکیب می‌کند.

گریف و موکیر (2016, p. 31) تعریفی عام‌تر از نهاد ارائه می‌دهند: «یک نهاد به‌عنوان نظامی از قواعد، باورها، انتظارات و هنجارها تنها در صورتی تداوم می‌یابد که رفتاری را برانگیزد که با قواعد سازگار باشد، باورها و انتظارات مرتبط را مجدداً تأیید کند، و هنجارهای زیربنایی آن را تکرار کند. نهادها بر رفتار عوامل تأثیر می‌گذارند و رفتار آنها به‌نوبه خود این نهادها را شکل می‌دهد». این تعریف در ظاهر چهار جزئی است اما در واقع دو جزئی است (چرا که انتظارات از نوع باور و هنجار نیز از جنس قواعد غیررسمی است)، بنابراین باورها نیز اضافه شده است. مفهوم تعادل نیز با قید «برانگیختن رفتار سازگار با قاعده» در آن گنجانده شده است. این سنت که بدون توجه به باورها نمی‌توان به فهم عمیق از نهاد دست یافت، در آثار خود نورث نیز یافت می‌شود (دنزائو و نورث، ۱۹۹۴ و مانتراوینوس، نورث و شریق، ۲۰۰۴).^۱ در همین راستا، هدوین (Hédoïn, 2021)، در تعریف خود از نهاد عنصر باور را نیز می‌گنجانند: نهاد به‌مثابه باور به قاعده در تعادل.

۱. با رسیدن به چنین درکی، یاری گرفتن از علوم شناختی تبدیل به ضرورت می‌شود: هر مطالعه عمیق نهادی، یعنی فهم چستی نهادها و چرایی و چگونگی تحول آنها و اثرگذاری آنها بر عملکرد اقتصادی نیازمند کمک گرفتن از علوم شناختی است.

بیشترین تلاش آنوکی اقتصاددان ژاپنی درک چپستی نهادها از زوایه نظریه بازی‌ها بوده است. وی در مقاله ۲۰۱۱ خود با ترکیب جنبه‌های فردی و اجتماعی و جنبه‌های شناختی و رفتاری از نهادها به نهایی‌ترین تعریف خود از نهاد قبل از مرگ در سال ۲۰۱۵ دست یافت که در عنوان مقاله هم مشهود است: «نهاد به مثابه میانجی شناختی بین تعاملات راهبردی و باورهای فردی». طبق تعریف وی، «نهادها در ساختار عمیق خود معمولاً الگوهای برجسته‌ای از شیوه‌هایی هستند که بازی‌های اجتماعی به‌طور بازگشتی انجام می‌شود و انتظار می‌رود انجام شود. نهادها در اشکال قائم به‌ذات خود، ساخته‌های اجتماعی هستند که در تعادل بودن بازی‌های اجتماعی را تضمین می‌کنند».

هدف از بیان این تعاریف صرفاً بیان اهمیت بحث تعریف نهادها در هر نظریه تحول نظم اجتماعی است. کاری که باید در اینجا انجام داد، انتخاب یکی از تعاریف بالغ از نهادها از بین تعاریف کنونی، و تعدیل یا بازتفسیر از آن به‌گونه‌ای است که با تعریف ما از ساختار نهادی چندلایه اجتماع سازگار باشد. در تعارف بالغ به تدریج نقش باور برجسته‌تر می‌شود. این امر زمینه را برای ورود عامل قلب به تعریف نهادها و لذا ورود مفاهیم ایمان و کفر و نفاق از منظر اسلامی هموار می‌کند، امری که در تعاریف غربی امکان‌پذیر نیست.

همچنان که قبلاً گفته شد، ساختار نهادی مناسب برای مطالعه تحولات اجتماعی، چندلایه است. تحول این ساختار نه به معنای تغییر در تعداد لایه‌های آن یا تغییرات اندک در هر لایه (مثلاً تغییر مقررات حاکم بر صید آبزیان توسط قوه مقننه)، بلکه به معنای تحول یا تغییر اساسی در آن است که نوعاً با تغییر قابل توجه در محتوای لایه‌های فراتأسیسی یا تأسیسی یا تغییر ماهیت ارتباط بین لایه‌ها می‌تواند واقع شود. این تحولات می‌تواند ناگهانی و مثلاً در اثر انقلاب یا کودتا یا به‌صورت تدریجی طی زمان قابل توجه (مانند تحولات پس از رنسانس) اتفاق افتد.

اگر کودتا منجر به تغییری کلان مثلاً تغییر ماهوی قانون اساسی از استبدادی به جمهوری شود، به تدریج موجب تغییر محتوای نهادها و لایه‌های مادون (طبق تعریف نهاد به مثابه قاعده) می‌شود. برخی اوقات تحول از لایه‌های مادون شروع شده و به تدریج نهادها و لایه‌های بالاتر را متأثر می‌کند (طبق تعریف نهاد به مثابه تعادل).

هر چند نظریه‌های تغییر ساختار زیادی وجود دارند، اما اولاً در قالب تغییرات نهادی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند و ثانیاً به تحولات انسانی - که در بخش‌های بعد از آن بحث می‌شود - توجه نشده است. بنابراین دو اصلاح در این نظریه‌ها لازم است: بازتفسیر نهادی آنها و وارد کردن مراتب انسانی.

(و در باب تحول در مرتبه انسان اجتماعی (نظم‌های انسانی- نهادی و تحول آنها)

هم چنان که قبلاً گفته شد، ساختار نهادی با مرتبه انسان دارای ارتباط وثیقی است. به همین ترتیب

تحول آنها نیز دارای ارتباط وثیقی است. آنچه در نظریه نورت به تبع غفلت انسان‌شناسی غربی از مراتب بالقوه انسان، مغفول است، اینکه نظم‌های اجتماعی با مراتب انسان‌سنجیت دارند و اگر درون یک ساختار نهادی به هر دلیل انسانی از مرتبه دیگر پرورش یابد (تحول انسانی)، آن ساختار نهایتاً دچار تحول شده که موجب تحول در نظم اجتماعی می‌شود. ابتدا با چند نمونه تاریخی این نکته را روشن‌تر کرده و سپس به بحث نظری می‌پردازیم.

برخی اوقات ابتدا تغییر ساختار نهادی اتفاق افتاده و به تبع آن مرتبه انسان نیز تغییر می‌کند. مثلاً در کشورهای آفریقایی که به صورت قبیله‌ای و فاقد حکومت‌های مدرن ملت-دولت اداره می‌شدند، با ورود اروپاییان برخی قبایل دارای اکثریت حکومت را در دست گرفته و قبایل دیگر را از حقوق خود محروم کرده و به استثمار گرفتند. رقابت بین این قبایل در کنترل رانت‌ها از طریق انحصار زور، نهایتاً موجب تحول در ماهیت انسان قبیله‌ای شد که بدون ورود اروپاییان به این سرعت حادث نمی‌شد.

به‌عنوان نمونه دیگر، گسیل دانشجویان ایرانی به غرب در زمان قاجار یکی از عوامل مهم تحولات سیاسی و فرهنگی بود، چرا که این دانشجویان با شرایط سیاسی و اجتماعی غرب و مفاهیم نوینی مانند قانون، حقوق بشر، دموکراسی، ملت، پارلمان و غیره آشنا شدند. برخی از آن‌ها به‌عنوان روزنامه‌نگار، نویسنده، سخنران، سیاستمدار و فعال اجتماعی در جنبش‌های مختلف مشارکت کردند و خواستار تغییرات عمده در نظام حکومت قاجار شدند که زمینه را برای نهضت مشروطه و محدود کردن قدرت مطلقه پادشاه فراهم کرد.

از جنبه نظری، حرکت انسان در بین مراتب مختلف رشد در صورتی امکان‌پذیر است که موانع از سر راه وی برداشته شود. تربیت انسان در قرآن عمدتاً با واژه تزکیه مورد اشاره قرار گرفته است (فقیهی، ۱۳۹۳). مثلاً آیه معروف «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَكَاهَا» (شمس: ۹) بیانگر رسیدن انسان به فلاح و رستگاری با تزکیه نفس است، یعنی با حذف موانع در سر راه رشد، وی در جهت تعالی حرکت می‌کند. اما نوعاً تزکیه به صورت فردی درک می‌شود در حالی که نقش عوامل اجتماعی یعنی ساختار نهادی نباید فراموش شود. هر نظریه رشد اجتماعی باید بتواند چهار عامل شناخت، میل، قدرت و اراده را بر حسب نهادها و ساختار نهادی توضیح دهد. در ادبیات در مورد توانمند شدن انسان‌ها در اثر نهاد‌های مناسب به ویژه در بعد اقتصادی مطالعه شده است. مثلاً نهاد حفظ حقوق مالکیت موجب تشویق ابداع، نوآوری و افزایش سرمایه‌گذاری و تولید می‌شود. این نهاد می‌تواند توانمند شدن افراد در حرکت از مرتبه نباتی به هواهای نفسانی را توضیح دهد.

در مورد مؤلفه شناخت مطالعاتی صورت گرفته که نوعاً در مورد نهاد بازار و علل ترجیح آن بر

برنامه‌ریزی مرکزی از نوع سوسیالیستی است که به مطالعات هایدک در دهه‌ها پیش باز می‌گردد. هایدک معتقد است شناخت بین افراد مختلف توزیع شده است و برنامه‌ریز مرکزی نمی‌تواند همه اطلاعات مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان را جمع‌آوری و به‌نحو بهینه مورد پردازش قرار دهد. در همین راستا هرمان پلات (۲۰۱۲) یکی از دلایل نیاز به نهادها را شناخت توزیع شده بین عوامل مختلف می‌داند. در این ادبیات بازار نوعاً به مفهوم دست نامرئی تحت تسلط هواهای نفسانی است. در این صورت بحث از شناخت خاص‌تر از شناخت ویژگی‌های همه مراتب انسانی و حتی خود مرتبه هواهای نفسانی است.

لذا جای نظریه‌ای که بتواند ارتباط این چهار عامل با نهادها و ساختار نهادی را در هر مرتبه و نیز حرکت از یک مرتبه به مرتبه دیگر را توضیح دهد، در ادبیات اسلامی خالی است. تعدادی از مفاهیم اسلامی که از جنبه نهادی قابل استفاده است و می‌تواند برای نظریه‌پردازی مورد استفاده قرار گیرد، عبارت‌اند از ولایت، هدایت، رسالت، کتاب، ویژگی‌های یاران پیامبر، ویژگی‌های یاران برگزیده، افراد آگاه (فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون)، زکات، خمس، جهاد، هجرت، اسوه و حتی نهادهای به ظاهر دنیوی مانند عقود اجاره، بیع، جعاله و غیره.

ز) در باب مطالعات موردی برای کشف جزئیات چهارچوب

این چهارچوب در نهایت باید در معرض آزمون قرار داده شده و به تدریج تعدیل و تکمیل شود، در غیر این صورت بیشتر شبیه یک تمرین ذهنی دانشگاهی خواهد بود. مثلاً چهارچوب نورث برای تعدادی از کشورهای در حال توسعه به‌کار گرفته شده است (نورث و دیگران، ۲۰۱۲). چهارچوب ارائه شده ما باید بتواند در کشوری مانند ایران به توضیح تحول از نظم ارباب رعیتی (به طور خاص دوره قاجار) به نظم اجتماعی شبه‌مدرنیستی (پهلوی اول و دوم) به نظم اجتماعی جمهوری اسلامی را نشان دهد و تمرکز بر نقاط عطفی مانند نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی خواهد بود. طی این تلاش به تدریج نیازمندی‌های جدید نظری چهارچوب در حوزه‌هایی همچون اقتصاد، سیاست، فرهنگ، تعلیم و تربیت و غیره آشکار شده و تکمیل می‌شوند که می‌تواند زمینه را برای تحول در پارادایم حاکم بر آنها فراهم کند. همچنین مطالعات موردی به افزایش سازگاری درونی بخش‌های مختلف چهارچوب و قدرت تبیین آن منجر خواهد شد. به‌علاوه از آنجا که طبق آموزه‌های فلسفه علم، مشاهدات نظریه‌بار هستند، پیدا کردن دید نظری جدید، زمینه و بستر مطالعات تجربی جدید همچون تعریف شاخص‌های جدید برای رصد جامعه، جمع‌آوری آمارهای جدید، ... را ایجاد می‌کند.

جمع‌بندی

پیش فرض مقاله حاضر آن است که یکی از رویکردهای مهم در اسلامی‌سازی علوم انسانی داشتن یک نظریه یا چهارچوب نظری راجع به تحول نظم‌های اجتماعی است. در این راستا، نظم اجتماعی به دو مؤلفه در هم تنیده انسان انتزاعی-انضمامی در مراتب مختلف آن، و ساختار نهادی چندلایه (دارای لایه‌های نهادی فراتأسیسی، تأسیسی، میانی و خرد) تفکیک شده و استدلال می‌شود باید هم برای تحولات هر یک از این دو مؤلفه و هم تحول ترکیب آنها دست به نظریه‌پردازی زد.

فهم چیستی انسان و چگونگی تغییر وی در علوم انسانی انتزاعی و انضمامی مانند فلسفه، مردم‌شناسی، آموزه‌های اسلامی (قرآن و سنت)، انسان‌شناسی‌های مضاف (مثلاً انسان‌شناسی اقتصادی) صورت می‌گیرد و قابل دستیابی است. چگونگی تعامل انسان‌ها با یکدیگر در علوم اجتماعی مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی و سیاست و با رویکردهای مختلفی مانند نهادگرایی بررسی می‌شود که در مقاله حاضر ساختار نهادی نامیده شد. ارائه نظریه‌های ساختار نهادی به دلیل نوپایی اقتصاد نهادی جدید و نیز توجه کمتر به مباحث اجتماعی در اسلام، مسیر بیشتری تا بلوغ در پیش دارد. علم تاریخ (تاریخ اقتصادی، اجتماعی و مانند آن) از تحولات نظم‌های اجتماعی بحث می‌کند که کاملاً به فهم از چیستی انسان و ساختار نهادی بستر تعاملات وی یعنی دو گام قبلی بستگی دارد.

این نظریه‌ها یا چهارچوب نظری یا مفهومی (بسته به میزان تناسب آن با داده‌های تجربی) در نهایت در معرض آزمون تحولات نظم‌های اجتماعی در طول تاریخ گذاشته شده و تدریجاً تکمیل و اصلاح می‌شود و در زمان بلوغ می‌تواند به عنوان قالب واحدی برای اتحاد علوم اجتماعی نظیر اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی و حتی روان‌شناسی و اسلامی‌سازی آنها عمل کند.

کتابنامه

۱. آستروم، الینور. ۱۳۹۴. فهم تنوع نهادی. ترجمه سیدجمال‌الدین محسنی زنوزی، تهران: دانشگاه امام صادق.
۲. برنجکار، رضا و علی‌نقی خدایاری. ۱۳۹۲. انسان‌شناسی اسلامی. تهران: دفتر نشر معارف.
۳. خسروپناه، عبدالحسین و همکاران. ۱۳۹۲. انسان‌شناسی اسلامی. تهران: دفتر نشر معارف.
۴. درزی، راحله. ۱۳۹۷. «ارتباط مبادی افعال و ادراکات نفس با فاعلیت انسان براساس نظر ملاصدرا». روانشناسی و علوم رفتاری ایران. شماره ۱۴، ص ۷۳-۸۴.
۵. سوزنچی، حسین. ۱۳۹۷. روایت مطهر: تأملی در اندیشه‌های شهید مطهری. مجموعه چهار جلدی، تهران: بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق.
۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین و مرتضی مطهری. ۱۳۹۰. اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: صدرا.
۷. فقیهی، سیداحمد. ۱۳۹۳. روش‌های تربیت اخلاقی در المیزان. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۸. متوسلی، محمد؛ سیدغلامرضا جلالی نائینی؛ حمیدرضا نورعلی‌زاده و یحیی میرزائی. ۱۳۹۰. «تحلیل نهادی بازار بیمه زندگی کشور ایران با استفاده از مدل چهار سطح نهادی ویلیامسون». پژوهشنامه بیمه. شماره ۱۰۳، ص ۵۱-۷۸.
۹. مقدم، وحید؛ محمدحسین فتوحی و سارا زارع. ۱۴۰۲. «ارزیابی دو نسل انسان اقتصادی در پرتو حرکت استکمالی نفس و مسیر توسعه‌های آتی». فلسفه و علوم انسانی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۲۱۱-۲۳۶.
۱۰. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۷. گفتارهای معنوی. تهران: صدرا.
۱۱. مطهری، مرتضی. ۱۳۶۲. نقدی بر مارکسیسم. تهران: صدرا.
۱۲. نورث، داگلاس؛ جان والیس؛ وب استون و باری وینگاست. ۱۳۹۳. انواع نظم دسترسی محدود در جهان توسعه رهیافت جدید برای مسائل توسعه. ترجمه فرشاد مومنی و محیا اله‌قلی، گزارش کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۳. ویلیامسون، اولیور. ۱۳۸۱، «اقتصاد نهادگرایی جدید: دستاوردهای گذشته و نگاهی به فرارو». ترجمه محمود متوسلی، برنامه و بودجه. دوره ۷، شماره ۱، ص ۳-۴۱.

۱۴. هادوی‌نیا، علی اصغر. ۱۳۹۸. «الگوی انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام». *اقتصاد اسلامی*. سال ۱۹، شماره ۷۴، ص ۳۵-۶۳.

15. Aoki, M. 2011, "Institutions as cognitive media between strategic interactions and individual beliefs". **Journal of Economic Behaviour and Organizations**, 79, pp. 20-34.
16. Chaudhuri, A. 2011, "Sustaining cooperation in laboratory public goods experiments: a selective survey of the literature". **Experimental Economics**, volume 14, pp. 47-83.
17. Denzau, A, and North, D., 1994, "Shared Mental Models: Ideologies and Institutions". **Kyklos**, 47(1), pp. 3-31.
18. Greif, A. & Kingston, C. 2011, "Institutions: Rules or Equilibria?", in N. Schofield and G. Caballero (eds.) **Political Economy of Institutions, Democracy and Voting**, Berlin: Springer, pp. 13-43.
19. Greif, A. & Mokyr, J. 2016, "Institutions and Economic History: A Critique of Professor McCloskey". **Journal of Institutional Economics**, 12(1), pp. 29-41.
20. Hédoïn, C. 2021, "The Beliefs-Rules-Equilibrium Account of Institutions: A Contribution to a Naturalistic Social Ontology". **Journal of Social Ontology**, 7(1), PP. 73-96.
21. Herrmann-Pillath, C., 2012, "Institutions, Distributed Cognition and Agency: Rule-Following as Performative Action". **Journal of Economic Methodology**, 19(1), pp. 21-42.
22. Hindriks, F. & Guala, F., 2015, "Institutions, Rules, and Equilibria: A Unified Theory". **Journal of Institutional Economics**, 11(3), pp. 459-480.
23. Mantzavinos, C., North, D. & Shariq, S., 2004, "Learning, institutions, and economic performance". **Perspectives on Politics**, 2:1, pp. 75-84.
24. Menard, C., 2018, "Research frontiers of new institutional economics". **RAUSP Management Journal**, 53 (1), pp. 3-10.
25. North, D., Wallis, J. & Weingast, B., eds. 2012, **In the Shadow of Violence: Politics, Economics, and the Problems of Development**. Cambridge University Press, Cambridge.

26. North, D., Wallis, J. & Weingast, B., 2009, **Violence and Social Orders: A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History**. Cambridge University Press, Cambridge.
27. North, D., 1990, **Institutions, Institutional Change and Economic Performance**. Cambridge University Press, Cambridge, UK and NY.
28. Raudla, R., 2014, "Institutional Economics". In: Backhaus, J. (eds) **Encyclopedia of Law and Economics**. Springer, New York, NY.
29. Thaler, R., 2015, **Misbehaving: The Making of Behavioral Economics**. New York: W. W. Norton & Company.
30. Zarqa, M., 2013, "Islamization of Economics: The Concept and Methodology". **Journal of King Abdulaziz University: Islamic Economics**, Vol. 16, No. 1.